

نوشته : اس - ادواردز

ترجمه : محمد حسین امراللهی*

نحوه آزاد سازی بخش خارجی اقتصاد در کشورهای در حال توسعه (۱)

۱ - مقدمه

طی دهه ۱۹۷۰ تعدادی از کشورهای در حال توسعه به تلاشهای فراوانی در زمینه آزادسازی اقتصادشان از طریق انجام اصلاحاتی با هدف افزایش نقش بازار و کاهش موانع موجود در تجارت بین‌المللی و انتقالات سرمایه ، مبادرت ورزیدند . عمده ترین نمونه این تحولات در آمریکای لاتین به وقوع پیوست و بیشترین اصلاحات آزادسازی نیز در کشورهای آرژانتین ، شیلی و اروگوئه دنبال شد . کشورهای مذکور از ویژگی خاصی برخوردار بودند زیرا لااقل در تئوری ، سیاستهای متخذه با نظرانی که سالها ورد زبان اقتصاددانان بود انطباق نزدیکی داشت . محدودیتهای کمی بازرگانی برداشته شد ، سطوح

* - رئیس دایره نشریات انگلیسی - اداره بررسیهای اقتصادی - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران .

تعرفه ای و پراکنندگی آن کاهش یافت، بازارهای سرمایه داخلی گسترش یافتند و محدودیتهای اعمال شده بر انتقالات بین المللی سرمایه نیز برداشته شدند. تبدیل اقتصاد این کشورها به اقتصاد آزاد با جهت‌گیری بر صادرات، از بهترین اهداف این اصلاحات بود.

یک دهه بعد از بکارگیری این اصلاحات، شواهد عمدتاً حاکی از شکست بود. اصلاحات آزادسازی در هر سه کشور مذکور تاحدودی معکوس عمل نمود. تعرفه‌ها افزایش یافت بطوری که این کشورها ناچار گردیدند یکبار دیگر از سایر کشورهای جهان جدا شوند. بحرانهای مالی شدیدی در نتیجه سقوط ناشی از ملی کردن بخشهای بانکی بوجود آمد. هیچ اتفاق نظر صریحی برای متخصصین در مورد عوامل اساسی شکست این اصلاحات وجود ندارد، اما می‌توان استدلال نمود که این شکست ناشی از اعمال نابجای سیاستهای کلان اقتصادی بوده است. مساله بسیار مهم، زمان بندی اصلاحات بود، این اصلاحات همزمان با برنامه‌های تثبیت یا هدف کاهش نرخ تورم انجام پذیرفت که بعضاً تا ۶۰۰ درصد بود. بطور کلی، شکست این اصلاحات بیشتر در نتیجه سیاستهای کلان اقتصادی بود که به موازات برنامه‌های تثبیت دنبال می‌شد و نه به لحاظ نحوه آزادسازی.

تجارب اخیر همچنین مبین این نکته است که شماری از نکات مربوط به چگونگی عملی ساختن آزادسازی به وضوح تفهیم نگردیده‌اند. مهمترین این نکات همانا سرعت و نحوه آزادسازی اقتصاد است. از نقطه نظر تئوریک و در شرایطی که اثرات خارجی و اختلالات وجود نداشته باشند، مشکلاتی چون سرعت و نحوه آزادسازی آسان به نظر می‌رسند. تمامی بازارها را می‌توان فوراً و همزمان آزاد نمود. اما در عمل این مسائل بسیار مهم و پیچیده است. در ارتباط با سرعت آزادسازی اقتصاد، ملاحظات مربوط به منافع کارایی، توزیع درآمد، مقبولیت و عملی بودن اصلاحات باید در نظر گرفته شوند. در ارتباط با نحوه آزادسازی، مساله اصلی این است که کدام بازار باید در مرحله اول

آزادسازی قرار گیرد. این مساله پیامدهایی برای اقتصاد در سطح خرد و کلان دارد. در سطح اقتصاد خرد یا سطح رفاهی، مسائلی را دربرمی‌گیرد که نوعاً در درجه دوم اهمیت قرار دارند، در حالیکه در مقیاس اقتصاد کلان مباحث مختلف آزادسازی روشهای متفاوتی در مورد متغیرهای اقتصادی اعم از نرخ واقعی ارز، تولید و بیکاری را دربرمی‌گیرد.

مقاله حاضر شکل خاصی از نحوه آزادسازی اقتصاد یعنی نحوه آزادسازی حساب جاری و حساب سرمایه موازنه پرداختها را مورد بحث قرار می‌دهد: تا این اواخر، توجه کمی به تحلیل این مساله معطوف شده بود. گرچه تجارب کشورهای جنوبی آمریکای لاتین مواردی از توجه به این مساله را نشان می‌دهد. در این رابطه آرژانتین و اروگوئه ابتدا حساب سرمایه را آزاد کردند، در حالیکه شیلی در مرحله اول، سیاست آزادسازی را در حساب جاری اتخاذ نمود. مک کینون (۲) در سال ۱۹۸۲ تجارب شیلی و آرژانتین را مقایسه نمود و خان (۳) و زالر (۴) در سال ۸۴ - ۱۹۸۳ مطالعات مشابهی را در مورد روشهای مختلف آزادسازی و سرعت آزادسازی اقتصاد انجام داده‌اند. اساساً این مطالعات با هدف جستجوی پاسخی برای پرسش ذیل انجام گردیده‌اند:

چنانچه به دلایلی اعم از سیاسی یا اقتصادی، نتوان حسابهای جاری و سرمایه را بطور همزمان آزاد نمود. کدامیک را می‌توان در مرحله اول آزادسازی قرار داد؟

این مقاله سه جنبه این مساله را با دید انتقادی مورد بررسی قرار می‌دهد: رابطه بین روشهای آزادسازی، مدیریت اقتصاد کلان و نرخ واقعی ارز (بخش دوم). اثرات رفاهی روشهای آزادسازی (بخش سوم) و نظام آزادسازی و هزینه‌های تعدیل (بخش چهارم). در بحثهای مربوط به این مساله از مفاهیم مدل‌های گوناگون نیز استفاده شده است. مشکلی که در این روش وجود دارد این است که در بعضی موارد، فرضیاتی که مدلها براساس آن بنا گردیده‌اند کاملاً سازگار نیستند. در چنین مواردی سعی شده است تا به

ریشه های احتمالی ناسازگاری اشاره شود. در مباحثات به تجارب اخیر کشورهای جنوب آمریکای لاتین نیز اشاره گردیده است.

۲ - نحوه آزادسازی، مدیریت اقتصاد کلان و نرخ واقعی ارز

بعضی از نمونه های مهم آزادسازی در دهه ۱۹۷۰ در کشورهایی چون آرژانتین، شیلی و اروگوئه اتفاق افتاد که به لحاظ شرایط بسیار ناپایدار اقتصادی نهایتاً به شکست انجامید. اعتقاد بسیار قوی وجود دارد که این شرایط ناپایدار اقتصادی کاملاً برون زا نبوده و از بعضی جوانب تحت تاثیر سیاستهای آزادسازی بود که در این کشورها دنبال می گردید. بطور خاص اثری که بازکردن حساب سرمایه بر نرخ واقعی ارز گذاشته است به عنوان مهمترین دلیل در شکست این سیاستها، مورد استناد قرار گرفته است. تجارب کشورهای فوق توسط اقتصاددانانی همچون هاربرگر (۵)، رودریگز دورنبوش (۶) و ادواردز تحلیل گردیده است.

گروهی از اقتصاددانان بر این عقیده اند که بازکردن حساب سرمایه در کوتاه مدت به ناپایداری زیادی در جریانهای سرمایه منجر می گردد. اگر حساب سرمایه در زمانی آزاد شود که بازار داخلی سرمایه هنوز تحت فشار قرار دارد و نرخهای بهره بطور کاذب در سطوح پایینی تثبیت گردیده باشند، به خروج بی رویه سرمایه منتهی می شود. به همین دلیل اغلب کارشناسانی که این مقوله را مورد تحلیل قرار داده اند خاطر نشان کرده اند که حساب سرمایه زمانی باید باز شود که بازار داخلی سرمایه آزاد شده باشد (آزادسازی در بازار داخلی سرمایه انجام شده باشد) و نرخهای بهره داخلی نیز افزایش یافته باشند.

این مساله بطور کلی پذیرفته شده است که در وضعیت تورمی، بازار مالی داخلی باید صرفاً پس از کنترل کسری بودجه آزاد گردد. همانطوری که مک کینون و ماتیسون (۷) تاکید نموده اند، چنانچه کسری بودجه شدید باشد که باید از طریق مالیات تورمی (۸) تامین شود، سیرده قانونی باید در سطح بالا

و نرخهای بهره بر سپرده ها در سطح پایین نگهداشته شوند تا از تحلیل تدریجی پایه ای که براساس آن مالیات تورمی جمع آوری می گردد یعنی پول پر قدرت جلوگیری نماید. در واقع دورنبوش و جااستاد (۹) معتقدند که ناتوانی آرژانتین در کنترل کسری مالی یکی از دلایل موثر برای شکست تلاشها در اجرای سیاستهای آزادسازی و تثبیت به شمار می رود. دورنبوش نیز خاطر نشان نموده است که خروج سرمایه نقش کلیدی را در رابطه با مساله فوق الذکر در تجربه سالهای ۸۲ - ۱۹۷۸ آرژانتین دارا بوده است.

از طرف دیگر چنانچه کسری بودجه کنترل شود و بازار مالی داخلی نیز آزاد گردد، بازکردن حساب سرمایه می تواند به ورود سرمایه خارجی متأثر از تفاوت قابل توجه نرخ بهره منجر گردد. در شرایط نرخ ثابت ارز، این ورود سرمایه به پول تبدیل شده و موجب تورم و بالا رفتن ارزش واقعی پول می گردد. در نظام نرخ شناور ارز، ورود سرمایه به افزایش ارزش اسمی و واقعی نرخ ارز منتهی می گردد. از آنجایی که بازارهای مالی در مقایسه با بازارهای کالا سریعتر تعدیل می شوند، این افزایش ارزش واقعی پول همانطور که فرنکل (۱۰) اشاره می کند، کاملاً ناگهانی است.

در حالیکه بازکردن حساب سرمایه می تواند ارزش واقعی پول داخلی را افزایش دهد، بالا سا (۱۱) استدلال می کند که آزادسازی موفقیت آمیز حساب تجاری مستلزم کاهش ارزش پول است تا در زمانی که ساختار جدید قیمت‌های نسبی جایگزین ساختار محافظه کارانه قبلی می گردد به توسعه بخش قابل صادرات کمک کند. اگر این کاهش ارزش پول مانع از بازکردن حساب سرمایه شود، در بخش کالا، گذار از شرایط محافظه کارانه به شرایط توام با آزادی بیشتر مشکلتر می شود. افزایش ارزش پولی که از طریق بازکردن حساب سرمایه بدست آمده است میل به تحت فشار قرار دادن سوددهی کالاهای بخش تجاری، در زمانی که این بخش (و یا بخشی از آن که می تواند جانشین واردات گردد) با تعدیل مجدد پرهزینه ای روبروست، دارد. (متعاقباً) پیشنهاد گردیده است که حساب جاری و حساب سرمایه

نیاید بطور همزمان آزاد گردند و ورود سرمایه نیز در خلال دوران گذار پس از آزاد سازی بخش تجاری باید شدیداً کنترل گردد.

در این زمینه مک کینون در (اوایل) سال ۱۹۷۳ چنین می نویسد :

..... ورود غیرعادی و زیاد سرمایه خارجی از کاهش ارزش کافی نرخ ارز جلوگیری می کند. صنایع قابل رقابتی که قبلاً حمایت می شدند و با مشکل تعدیل جزئی مواجه می گردند، می توانند مشکلاتشان را بزرگ جلوه دهند با این وجود ورود سرمایه می تواند به کاهش در کل تولید داخلی منجر گردد"

مک کینون در ادامه توصیه می نماید، اقتصادی که آزادسازی را در بخش تجارت خارجی خود اعمال می کند، باید: اندیشمندانه از تزریق غیرعادی و زیاد سرمایه خارجی اجتناب ورزد. این نحوه استدلال تا همین اواخر توسط دورنبوش دنبال گردیده و مک کینون نیز از آن حمایت می نمود. دورنبوش در این رابطه عقیده دارد: "بدترین کاری که می توان انجام داد، آزاد کردن حساب سرمایه است قبل از آنکه کاهش ارزش پول واقعی مورد نیاز تحقق یافته باشد."

به عقیده مک کینون، مسأله مهم در رابطه با این استدلال این است که تاچه حدی آزاد نمودن حساب سرمایه به تزریق "بیش از اندازه" سرمایه خارجی منجر می گردد. اگر این امر به ورود زیاد سرمایه منجر گردد که در بلند مدت نیز تداوم داشته باشد، در آن صورت تقویت ارزش تعادلی پول بدست آمده را باید به عنوان یک پدیده تعادلی بلندمدت قلمداد نمود. در چنین شرایطی، دلیلی وجود ندارد که باز کردن حساب سرمایه به دلیل ترس از اثر آن بر نرخ واقعی ارز به تاخیر افتد. در مقابل ساختن مدل ساده ای از یک اقتصاد که در آن ورود جریان سرمایه را محدود کرده و باز کردن حساب سرمایه در کوتاه مدت را منجر به افزایش بیش از حد جریان ورودی سرمایه در بلندمدت می نماید، دشوار به نظر نمی رسد.

احتمالا یکی از ساده ترین روشهای طراحی این رفتار قبول این فرض است که ورود سرمایه

(ΔK) در معادله ذیل صدق می کند :

$$\Delta K = \min [\theta (D^* - D_{-1}), \overline{\Delta k}]$$

که در این معادله D^* میزان مطلوب و یا قابل اداره دیون خارجی است که در بین عوامل مختلف به میزان نرخهای بهره جهانی، درآمد واقعی و ثروت واقعی بستگی دارد. D_{-1} موجودی واقعی بدهی خارجی در دوره قبل است. θ ضریب تعدیل جزئی است و $\overline{\Delta K}$ بیشترین میزان خالص ورود سرمایه است که توسط سیاست گذار اقتصادی برای هر دوره مجاز اعلام می گردد (احتمالا صفر). ترکیب $(D^* - D_{-1})$ بصورتی که توسط هاربرگر و ادواردز بسط یافته، مبین این عقیده است که نسبت تعادلی بلند مدتی بین بدهی خارجی و تولید ناخالص داخلی وجود دارد. چنانچه تولید ناخالص داخلی به میزان g درصد در سال رشد کند، میزان مطلوب بدهی نیز به همان اندازه رشد می کند. اگر نرخ بهره واقعی بر دیون خارجی r باشد، خالص ورود سرمایه با نرخ $(g - r)$ رشد می کند. توجه داشته باشید که این فرمول دوره ای را مدنظر دارد که در طی آن بدهی خارجی افزوده شده و صراحتا وجود تنگناهای بودجه ای بین دوره ای را در بر نمی گیرد.

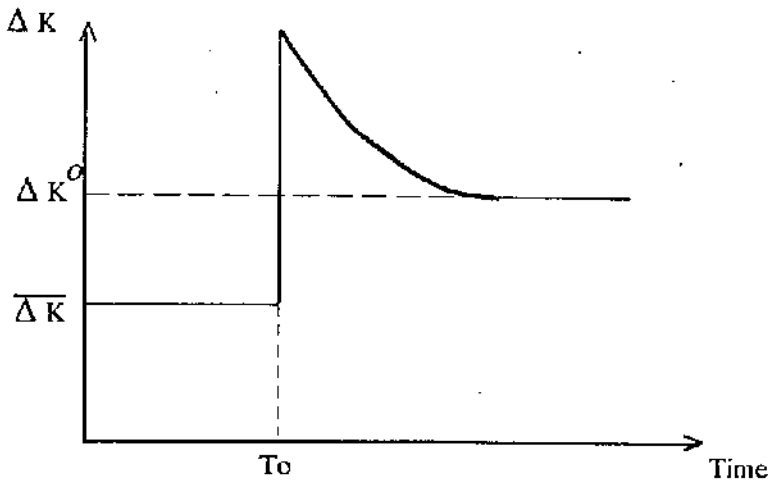
چنانچه معادله بدین صورت برقرار باشد :

$$\overline{\Delta K} < \theta (D^* - D_{-1})$$

روشن است که فاصله بین میزان مطلوب بدهی و میزان واقعی آن در طی زمان افزایش می یابد. زمانی که محدودیتهای اعمال شده بر ورود سرمایه برداشته شوند، ورود سرمایه واقعی برابر با $\theta(D^* - D_{-1})$ می گردد. این بدان معنی است که فورا پس از بازکردن حساب سرمایه، ورود سرمایه به نسبت جزئی θ از فاصله (شکاف) بین میزان مطلوب بدهی و میزان واقعی آن افزایش می یابد. به محض اینکه این

فاصله پرتشود، میزان ورود سرمایه به آرامی پایین آمده تا اینکه به سطح تعادلی جدیدی می‌رسد. در رابطه با یک مدل اقتصادی ساده، رفتار ورود سرمایه در طی زمان که از این مبادلات نشأت می‌گیرد در نمودار شماره ۱ نشان داده شده است. همچنین می‌توان فرض کرد زمانی که حساب سرمایه باز می‌گردد، سوددهی قابل انتظار سرمایه‌گذاری داخلی به نحو قابل توجهی افزایش می‌یابد، این امر به D^* اساساً بالاتر و همان جهش میزان ورود سرمایه که در نمودار ۱ نشان داده شده است منجر می‌گردد.

نمودار ۱ - وضعیت ورود سرمایه به دنبال آزادسازی حساب سرمایه



ورود ناگهانی و بیش از حد سرمایه موجب بروز کسری شدید حساب جاری می‌گردد، همانگونه که در مورد شیلی در فاصله بین سالهای ۱۹۷۹ الی ۱۹۸۱ اتفاق افتاد. همانطوری که مک کنیون و هاربرگر خاطر نشان نموده‌اند هرگاه بخشی از منابع (وجوه) خارجی اضافی برای کالاهای غیرتجاری هزینه شود جذب آنها به افزایش در قیمت‌های نسبی کالاهای غیرتجاری و تقویت ارزش واقعی پول داخلی نیاز دارد. در واقع هاربرگر محاسبه نمود که افزایش ورود سرمایه در شیلی می‌تواند "بیان‌کننده" افزایش

واقعی پزو تا ۲۵ درصد در خلال سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ باشد. هنگامی که فاصله بین میزان مطلوب بدهی و میزان واقعی آن شروع به کم شدن می کند، قیمت نسبی کالاهای غیرتجاری در جهت نقطه تعادلی بلند مدت جدید خود کاهش می یابد. اگر قیمت اسمی کالاهای غیرتجاری در جهت نزولی غیرقابل انعطاف باشد، تحت شرایط نرخ ارز ثابت کشور دچار مشکلات می شود، چنانچه دستمزدهای واقعی در جهت نزولی غیرقابل انعطاف باشد، همانند وضعیت شیلی در اواخر دهه ۱۹۷۰، مشکلاتی در رابطه با جریان تعدیل حتی تحت شرایط نرخ ارز قابل انعطاف بروز می نماید. بطور کلی می توان گفت افزایش زیاد در میزان ورود سرمایه می تواند موجب بروز مشکلات تعدیلی در هر دو نظام نرخ ارز گردد. همانطوری که هاربرگر اشاره نموده است " ورود سرمایه به میزان زیاد نرخ واقعی ارز را پایین می آورد (موجب می گردد تا به میزان زیادی تقویت ارزش شود)، یعنی شرایطی که بعد از کاهش یافتن ورود سرمایه باید سریعاً معکوس گردد."

اثر پویایی آزادسازی حساب سرمایه در واقع به همان " آفت هلندی" (۱۲) شباهت دارد: برای اینکه قدرت جذب زیاد شود، تقویت واقعی ارزش پول باید صورت گیرد. استدلالات احتمالی دیگری بجز جهش در میزان ورود سرمایه وجود دارد که چرا بازکردن حساب سرمایه در کوتاه مدت به تقویت ارزش پول منجر می گردد که از میزان تقویت ارزش پول در بلند مدت نیز تجاوز می کند. یک مورد از این استدلالات به تفاوت کشش های کوتاه مدت و بلند مدت عرضه کالاهای بخش غیرتجاری مربوط می شود.

تغییرات (حرکات) متناقض نرخ واقعی ارز که به دنبال بازکردن حساب سرمایه (تقویت ارزش پول) و بازکردن حساب جاری (کاهش ارزش پول) بروز می نماید، این واقعیت را دربرمی گیرد که این سیاستها فشارهایی بر منابع وارد می آورد تا در جهت مخالف یکدیگر حرکت کنند. بازکردن حساب

سرمایه، حداقل در کوتاه مدت، موجب گسترش بخش کالاهای غیر تجاری و انقباض بخشهای قابل صادرات و جایگزین واردات می‌گردد. این مساله عملاً در زمانی که آرژانتین، شیلی و اروگوئه حساب سرمایه خود را بازکردند اتفاق افتاد. بعد از اینکه شیلی در سال ۱۹۷۹ حساب سرمایه خود را باز کرد، بخش مهمی از سرمایه وارد شده صرف تامین (هزینه های) توسعه بخش ساختمانی گردید. در مورد آرژانتین نیز وضع به همین منوال بود. یعنی بازکردن حساب جاری به توسعه بخش تولید کالاهای قابل صادرات و انقباض تولید کالاهای جایگزین واردات منجر گردید. بازکردن حساب سرمایه یا حساب جاری می‌تواند باعث ایجاد هر دو تحول یعنی گسترش بخش غیر قابل تجارت و همزمان گسترش تولید در بخش کالاهای صادراتی و محدودیت تولید کالاهای جایگزین واردات شود.

حال شرایطی را در نظر بگیرید که برای مثال حساب جاری و حساب سرمایه بطور همزمان باز شوند. از آنجایی که بازارهای مالی سریعتر از بازارهای کالا تعدیل می‌شوند، ما با ورود سریع سرمایه مواجه می‌گردیم همانطوری که در نمودار شماره ۱ نشان داده شده است. در حیطه بازار کالا معاملات سودجویانه کم و یا ناچیزی در اوایل این دوران و در کوتاه مدت انجام می‌گیرد. با گذشت زمان بازار کالاها شروع به تعدیل می‌کند، در حالیکه حساب سرمایه بعد از جهش‌های اولیه، وارد مرحله ای می‌شود که در آن ورود سرمایه ها کم کم و در جهت نقطه تعادلی جدید بلند مدت خود کاهش می‌یابد. این نقطه آغاز مشاهده آثار معکوس آزادسازی تجاری و شروع جریان معکوس منابع می‌باشد. در این مقطع بتدریج سرمایه و کار در شرایط جدید از بخش غیر تجاری خارج می‌گردند.

چنانچه هزینه های تعدیل توأم با حرکات منابع در میان این دو بخش قابل توجه باشد، پیشنهاد می‌شود سیاستهایی اتخاذ گردد تا بتوان از انتقالات برگشت پذیر منابع (۱۳) اجتناب نمود. فرنگل طرح بازکردن همزمان حساب سرمایه و حساب جاری را پیشنهاد نموده است. با فرض سرعتهای

تفاوت زمانی که در آن بازار کالا و سرمایه تعدیل می گردند. وی عقیده دارد ابتدا باید حساب جاری را باز نمود و سپس به فاصله کوتاهی حساب سرمایه را باز کرد.

لال (۱۴) در این خصوص نظر دیگری را ارائه نموده است. وی عقیده دارد از آنجایی که رفتار نرخ ارز در طی دوران گذار از وضعیت حساب تجاری کنترل شده به وضعیت آزاد، بحرانی است، بهتر است به دولت اجازه داده شود تا نرخ اسمی ارز را در خلال دوران انتقالی در کنترل خود بگیرد. وی استدلال می کند مدیریت نرخ ارز در اکثر موارد نامناسب بوده و در نهایت به سقوط اصلاحات تجاری، به نحوی که همین اواخر در آرژانتین (۱۵) اتفاق افتاد، منجر می شود. به همین دلیل وی پیشنهاد نموده است تا نظام نرخ ارز شناور با قدرت تبدیل کامل به پول (داخلی) قبل از آغاز اصلاح تجاری، به کار گرفته شود. البته این بدان معنی است که حساب سرمایه باید قبل از حساب تجاری آزاد گردد. ولی لال توضیح نمی دهد که چگونه می توان مشکل افزایش ارزش واقعی که در نتیجه باز کردن حساب سرمایه به وجود می آید را اداره نمود (گر چه باید پذیرفت که اثر آن در صورتی که حساب جاری هنوز اصلاح نشده باشد از شدت کمتری برخوردار است). وی همچنین مشخص نمی کند که حساب سرمایه را چقدر جلوتر (زودتر) باز نمود. بعلاوه وی تشریح نمی کند که تاسیس چه نهادهایی لازم است تا نظام نرخ ارز شناور در یک کشور در حال توسعه تحقق یابد. این مساله قابل انتقاد است زیرا که گروهی از اقتصاددانان خاطر نشان نموده اند که فقدان بعضی از نهادهای مالی لازم مانع از اعمال آزادانه نظام نرخ ارز شناور در کشورهای در حال توسعه می شود.

۳ - اثرات رفاهی ترتیبات مختلف آزادسازی بخش خارجی اقتصاد

ملاحظات رفاهی از اهداف اساسی مباحث آزادسازی در کشورهای در حال توسعه هستند. در میان اقتصاددانان معاصر مک کینون، کروگر و فرنکل استدلال نموده اند، زمانی که نتوان تمامی بازارها را

بطور همزمان آزاد نمود، ممکن است نتایج منفی رفاهی در نتیجه تخفیف و یا حذف یک اختلال و حفظ بقیه اختلالات را به همراه داشته باشد. اقتصاددانان مذکور عموماً بر این عقیده اند که بنابر ملاحظات رفاهی، حساب جاری باید در مرحله اول آزادسازی قرار گیرد. صرفاً پس از آنکه تعرفه‌ها کاهش یافتند و جریان تعدیل کامل گردید، می‌توان حساب سرمایه را باز نمود. توصیه این سیاست براساس این باور است که اثر منفی رفاهی بازکردن حساب سرمایه در شرایط وجود اختلالات تجاری، از اثرات منفی که در نتیجه ترتیب مخالف آن ناشی می‌گردد، تجاوز می‌کند. مک‌کینون بر این عقیده است که آزادسازی ورود سرمایه‌اشفتگی‌های موجود در اقتصاد را افزایش می‌دهد. در این مورد به نظر کروگر:

"از آنجایی که مبادلات دارائیها، مبادلات ارزشهای سرمایه‌ای شده جریانهای درآمدی است. جریانهایی که از طریق قیمت‌های آشفته به وجود آیند احتمالاً جریانهای نامتناسبی هستند که مورد معامله قرار گیرند. این امر می‌تواند مبین این مساله باشد که آزادسازی حساب سرمایه نباید پیش از آنکه حساب جاری و انتقالات مالی داخلی آزاد شده باشند صورت گیرد."

به عقیده فرنکل:

"وقتی حساب جاری در مرحله اول آزاد گردد هزینه اختلالات بجا مانده (یعنی باز نشدن حساب سرمایه) احتمال دارد که نسبتاً کم باشد. از طرف دیگر، وقتی حساب سرمایه در مرحله اول باز گردد، هزینه اختلالات باقیمانده (یعنی باز نشدن حساب جاری) احتمالاً بسیار زیاد خواهد بود. بنابراین مقایسه هزینه‌های اختلالات موید این نظریه است که حساب جاری باید در مرحله اول آزاد گردد."

چنین استدلالی که آثار رفاهی بازکردن حساب سرمایه را در شرایط وجود اختلالات تجاری مدنظر قرار می‌دهد به اثرات مخرب انباشت سرمایه مربوط می‌شود که ابتدا توسط جانسن (۱۶). مطرح گردید. وی نشان داد در وضعیتی که تعرفه‌ها وجود دارند و کالاهای قابل واردات سرمایه بر هستند،

افزایش سرمایه می تواند رفاه را کاهش دهد. وقتی سرمایه اضافه شود، تولید بخش سرمایه بر (کالا های قابل واردات) افزایش یافته و اثر رفاهی منفی اختلالاتی که از پیش وجود داشت، تقویت می گردد. این اثر می تواند برای افزایش سرمایه به حدی زیاد باشد تا به کاهش رفاه منتهی شود. در چنین صورتی چرا دریافت کنندگان سرمایه وارد شده از خارج آن را صرف انباشت سرمایه خود کنند؟ پاسخ این است که وقتی کالا های قابل واردات سرمایه بر باشند، بازده واقعی داخلی سرمایه بخش خصوصی بیشتر از نرخ بهره واقعی جهانی است. بنابراین انباشت سرمایه از دیدگاه خصوصی می تواند مفید باشد اما از نقطه نظر اجتماعی مطلوبیت کمتری دارد و حتی می تواند اثرات زیانباری به همراه داشته باشد (۱۷).

اثرات رفاهی سرمایه گذاری خارجی در شرایطی که تعرفه ها وجود داشته باشند توسط اقتصاددانانی چون برشر و یاگواتی در سال ۱۹۸۲ برشرو دیاز آلیاندرو (۱۸) در سال ۱۹۷۷ مورد تحلیل قرار گرفته است. تحقیقات آنان نیز در رابطه با بحث آزادسازی است. برشر و دیاز آلیاندرو نشان داده اند که میزان کم سرمایه گذاری خارجی در شرایطی که این سرمایه صرف تولید نهایی گردد و کالای قابل رقابت با واردات نیز سرمایه بر باشد اثر رفاهی را کاهش می دهد. این امر حتی اگر شرایط لازم برای اثرات مخربی که توسط (۱۹) جانسن یاد شده بود نیز تحقق نیابد، اتفاق می افتد.

مباحثات مک کینون، فرنکل و کروگر منحصر و وضعیتی را مورد توجه قرار می دهد که استقراض اضافی که از طریق آزادسازی حساب سرمایه به وجود آمده صرفا در افزایش سرمایه گذاری به کار رود. البته نیازی نیست تنها این مورد باشد. بخشی از استقراض جدید می تواند صرف افزایش مصرف جاری گردد. در واقع مادامی که نرخ داخلی ارجحیت زمانی (۲۰) بعد از آزادسازی از نرخ بهره جهانی بیشتر باشد وضعیت فوق اتفاق می افتد. به سادگی می توان نشان داد که تحت این شرایط و براساس روشهای بازرگانی سنتی، در شرایط وجود تعرفه ها و حتی چنانچه کل استقراض خارجی جدید برای مصرف جاری

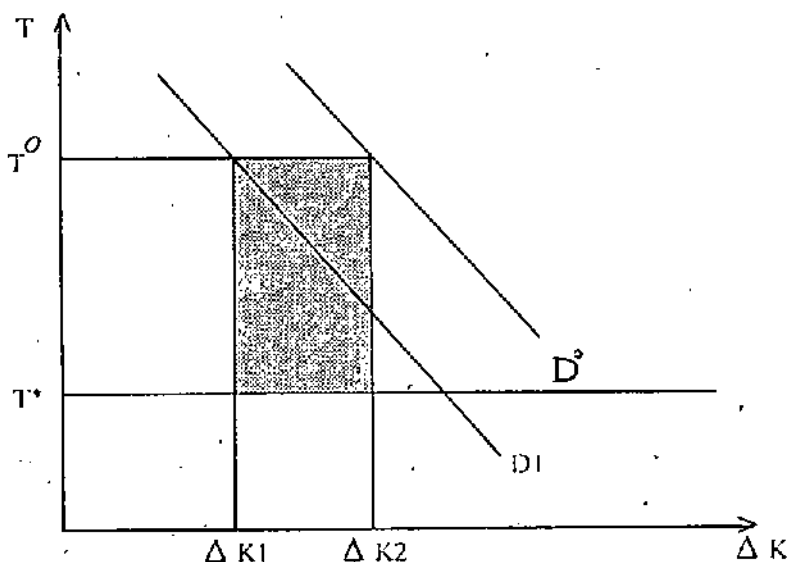
اضافی هزینه گردد نیز رفاہ (اثرات رفاہی) کاهش نمی یابد . این امر مبین این نکته است که برخلاف آنچه انتظار می رود ، به سرمایه هایی که وارد شده و در تامین سرمایه گذاری به کار روند باید مالیات وضع گردد ، ما به سرمایه هایی که صرف تامین هزینه های مصرفی می شوند نباید مالیات بسته شود . با این وجود ، چنانچه تصمیم گیریهای مربوط به سرمایه گذاری با استفاده از قیمت های کاذب انجام می گیرد و نه قیمت های بازار که خود تحت تاثیر آشفتگی ناشی از تعرفه های گوناگون هستند ، نیازی بر اعمال مالیات بر اینگونه جریانهای سرمایه به داخل نمی باشد .

همچنین می توان جریان استقراض را به عنوان یک انتقال مثبت (سرمایه) از خارج که امروز اتفاق می افتد - وقتی که وام دریافت می شود - به اضافه یک انتقال منفی (معکوس) بیشتر سرمایه که در تاریخی در آینده صورت می گیرد - زمانی که وام و بهره متعلقه باید بازپرداخت شود - دانست . از اثر مشترک برسر و باگواتی می توان بخوبی استفاده نمود که در یک کشور کوچک و به دور از آشفتگیهای القاء شده ، اثرات رفاہی نمی تواند در زمانیکه انتقال مثبت سرمایه از خارج کاملاً صرف افزایش هزینه های مصرفی گردد ، توسط تعرفه ها کاهش یابد . بالعکس ، به همان میزان که بخشی از وام صرف افزایش مصرف کالاهای وارداتی گردیده است ، اثر رفاہی مثبت مشاهده می شود . متعاقباً مادمی که نرخ داخلی ارجحیت زمانی بیشتر از نرخ بهره جهانی است ، استقراض از خارج که صرف تامین افزایش در مصرف جاری شده باشد ، اثرات رفاہی (به ارزش فعلی) را حتی در شرایط وجود محدودیتهای تجاری بهبود می بخشد . این امر به این نکته اشاره دارد که اثر رفاہی بازکردن حساب سرمایه در شرایط وجود محدودیتهای تجاری شدیداً به این امر بستگی دارد که آیا وجوه خارجی بدست آمده در زمانی که حساب سرمایه باز شده است صرف اثبات سرمایه گردیده و یا در امر افزایش مصرف جاری به کار گرفته شده است .

اثرات رفاهی آزادسازی تجاری در شرایطی که ورود سرمایه محدود گردیده است کدامند؟
 اساساً این ترتیب از آزادسازی می تواند به نحو قابل تصویری و تحت شرایط خاص به برخی اثرات رفاهی منفی منتهی گردد:

- ۱ - چنانچه محدودیتهای اعمال شده بر حساب سرمایه به صورت مالیات بر استقراض خارجی باشد که خود بیانگر شق سوم بین نرخ بهره داخلی و خارجی باشد.
 - ۲ - چنانچه آزادسازی حساب جاری به کاهش در تقاضای استقراض از خارج منتهی شود.
- نمودار شماره ۲ مورد اخیر را نشان می دهد که در آن سطح مستطیل هاشور زده معرف هزینه رفاه است.

نمودار ۲ : اثرات رفاهی غیرمستقیم آزاد سازی تجاری



اما در عمل مورد فوق غیر قابل پذیرش است. اولاً محدود کردن تعرفه ها موجب کاهش تقاضا برای استقراض می گردد. بالعکس وقتی تعرفه ها کاهش یافت تمایل در تقاضا برای واردات فزونی یافته و بخشی از این افزایش در مصرف از طریق استقراض اضافی از خارج تامین می شود (۲۱). ثانیاً در اکثر موارد اختلالاتی که مرتبط با حساب سرمایه هستند شکل محدودیتهای مقداری بر میزان مجاز استقراض را به خود می گیرند. در چنین مواردی، هیچگونه هزینه غیر مستقیم رفاهی (همان مستطیل رفاهی) در بازار سرمایه مرتبط با کاهش اختلالات تجاری وجود ندارد. این نقطه نظرات در جهت حمایت از این فرض قوی است که آزادسازی تجاری حتی در شرایطی که حساب سرمایه با اختلالات آشفتگی توأم باشد رفاه را بهبود می بخشد.

مساله مهم دیگر در خصوص اثرات رفاهی آزادسازی اقتصاد در کشورهای در حال توسعه این است که آیا بخش خارجی اقتصاد باید کاملاً و با بصورت جزئی آزاد گردد. از دیدگاه تئوریک پاسخ روشن است. تنها در صورتی که کشوری بتواند به ترتیبی قیمتتهای جهانی را تغییر دهد و در صورت نبودن اختلالات دیگر، اولین و بهترین راه حل همان آزادسازی کامل اقتصاد یعنی از میان برداشتن تعرفه ها، سهمیه بندیها و تمای محدودیتهای اعمال شده بر جریان سرمایه است. از طرف دیگر چنانچه کشور وضعیت انحصاری اعم از انحصار خرید و یا فروش داشته باشد و در نتیجه بتواند بر قیمتتهای جهانی اثر بگذارد، اولین و بهترین تصمیم همان اعمال بعضی از محدودیتهاست. این مساله در ادبیات تجاری در مورد تعرفه های مطلوب وارداتی و مالیاتهای مطلوب بر صادرات توسط باگوانی و سری نیوسان (۲۲) به دقت مورد بحث قرار گرفته است. با این وجود در عمل دلایل متعددی می تواند وجود داشته باشد که چرا نمی توان و یا نباید تمامی محدودیتهای اعمال شده بر تجارت خارجی را برداشت. برای مثال ممکن است هیچ راه حل بهتری برای سر و کله زدن با سایر اختلالات داخلی وجود نداشته باشد. یا اینکه

کنترل‌های اعمال شده بر تجارت و سرمایه دقیقاً سومین انتخاب (راه حل) بهتر به شمار می‌روند و ممکن است حتی تنها راه حل موجود باشند، به هر حال برای ساده کردن بحث، این مساله نادیده گرفته می‌شود.

گرچه تعدادی از کشورهای در حال توسعه از موقعیت انحصاری بر بعضی از کالاهای خاص برخوردارند، لیکن غالب آنها در بازار مالی جهانی کوچک به شمار می‌روند. بعلاوه این کشورها با محدودیتهای استقراض مواجه بوده و مشمول پرداخت اضافی نرخ بهره هستند که شدیداً به نرخ ریسک کشور مربوط می‌شود. وجود تفاوت در نرخ ریسک کشورها بر این نکته دلالت دارد که حتی کشورهای بسیار کوچک با منحنی صعودی عرضه وجوه خارجی روبرو هستند و نرخ بهره‌ای که می‌توانند با آن وام بگیرند متناسب با بدهیهای آنها بالا می‌رود. مطالعات تجربی اخیر حاکی از این است که رابطه‌ای قوی و قابل توجه بین تفاوت میزان خرید و فروش نرخ بهره بین بانکی لندن (۲۳) در مورد وامهای خارجی که به کشورهای در حال توسعه داده می‌شود، با میزان بدهیهای (۲۴) خارجی آنها وجود دارد. همچنین از مشاهده تجارب فوق می‌توان استنباط نمود که اثرات منفی خارجی که با جریان استقراض از خارج همراه می‌باشند از تفاوت بین هزینه‌های متوسط و نهایی استقراض خارجی نشأت می‌گیرد. به عنوان یک سیاست، بهترین راه برای حل این مشکل اعمال مالیات بر واردات سرمایه است (۲۵). در این رابطه و در خصوص آزادسازی که در آن حساب سرمایه کاملاً آزاد نگردد، به نظر هاربرگر اولین و بهترین راه حلی که وجود دارد: اصلاح چنین اثرات خارجی (تفاوت بین هزینه نهایی اعتبار بین المللی و هزینه متوسط آن) چیزی است که عوامل اقتصادی را مجبور به داخلی نمودن مساله می‌کند. در مورد مساله اخیر، اعمال مالیات می‌تواند ابزار صحیحی برای اجرای امر باشد.

۴ - آزاد سازی و هزینه های تعدیل

به موازات کاهش موانع تجاری، قیمت‌های نسبی داخلی تغییر خواهد کرد و منابع بین بخش‌های اقتصاد تخصیص مجدد خواهد شد. هر جریان آزادسازی اقتصاد به دوره ای از تعدیل پرهزینه نیاز دارد که در خلال آن شرکتها باید از ابزار و ماشین آلات جدید استفاده کنند و کارکنان آنها نیز باید مهارت‌های جدید را فراگیرند. برای نیل به موفقیت در اصلاحات تجاری اقتصاددانان براین نکته اصرار ورزیده اند که هزینه‌های تعدیل همچون بیکاری ناشی از کاهش تعرفه‌ها تا حد امکان در حد پایین نگاهداشته شود. برای رسیدن به این هدف، کارشناسان توصیه نموده اند که آزادسازی تجاری به آرامی صورت گرفته و تامین لازم معمولاً بصورت منابع خارجی فراهم گردد تا تعدیل ملایمتر از طریق صنایعی که می‌توانند با واردات رقابت کنند، انجام گیرد. بعضی از کارشناسان استفاده از کمک‌های خارجی را مطرح می‌کنند ولی این امر را می‌توان صرفاً با گرفتن وام از خارج حل کرد.

به عقیده لیتل، اسکیتوفسکی، اسکات و میخائیلی (۲۶)، حساب سرمایه باید ابتدا و یا بطور همزمان با حساب تجاری آزاد گردد. کروگر اگر چه با نظریه "بازکردن حساب سرمایه در مرحله اول و حساب تجاری در مرحله بعد" موافق نیست اما بر نقش مهم منابع خارجی تاکید دارد:

"یکی از مهمترین مشارکتهایی که موسسات وام دهنده بین المللی می‌توانند نسبت به دولت‌هایی که واقعا به تحقق کامل آزادسازی پایبند هستند بنمایند ... این است که اجازه دهند واردات به میزانی بیش از آنچه که قبلاً میسر بود افزایش یابد ... این امر نه تنها فشارهای سیاسی و اقتصادی ناشی از آزادسازی را تخفیف می‌دهد، بلکه تردید بازار نسبت به این احتمال که آیا آزادسازی دوام خواهد آورد را نیز کاهش می‌دهد."

کلارک (۲۷) موفقیت آزادسازی دهه ۱۹۷۰ اقتصاد مصر را به نحوه موثری ناشی از تامین

هزینه های تعدیل از طریق منابع خارجی می داند.

بحث استفاده از وجوه خارجی برای تسهیل فرآیند تعدیل در خلال آزادسازی تجاری به مباحث مربوط به تامین هزینه های تعدیل برای صنایعی که بر اثر تغییرات برون زای رابطه مبادله زیان دیده اند مربوط می شود (۲۸). اخیراً تحقیقی از طرف دفتر ملی بررسیهای اقتصادی (۲۹) تحت نظر باگواتی انجام گرفته است که گزارشات جالبی در این خصوص دارد. همانطور که باگواتی در مقدمه این اثر آورده است، برای تحلیل بحث تامین هزینه های تعدیل، لازم است از مسیری که اقتصاد در پی تغییر در قیمت‌های نسبی ناشی از تغییر در رابطه مبادله و کاهش تعرفه ها و یا هردو به خود می گیرد آگاه گردیم. در یک مدل ساده، باید منابع را فوراً از بخشی که قیمت‌های نسبی اش نزول کرده است خارج نمود و به بخشی که در حال گسترش است تخصیص داد. در مدل‌های پیچیده تر که هزینه های تعدیل به همراه دارد، تخصیص مجدد منابع باید به آرامی صورت گیرد، که احتمالاً موجب کاهش بازده در کوتاه مدت می شود. در هر صورت بهتر است ماهیت هزینه های تعدیل پیش از آنکه از نظر مطلوبیت مداخله مورد استنتاج قرار گیرد، به وضوح روشن گردد، چنانچه هزینه ها به اثر جابجایی منابع بین بخشها مربوط شود - به نحوی که در مدل موسی (۳۰) (۱۹۷۸) آمده است - و هیچگونه اثرات خارجی وجود نداشته باشد، از نقطه نظر رفاه دلیلی برای تامین منابع تعدیل وجود ندارد. اما چنانچه هزینه های تعدیل از نارسائیهای بازار (۳۱) مثل حداقل دستمزدها نشأت گیرد، دلیلی برای مداخله وجود دارد. البته اولین و بهترین سیاست همان سعی در از میان برداشتن این اختلالات است. چنانچه تحقق این سیاست عملی نباشد باید در جستجوی راه حل‌های (ثانوی) بهتر بود. حتی در صورت نبودن اینگونه اختلالات، باید در جستجوی راه حل‌های تامین تعدیل به دلایل دیگری همچون ملاحظات توزیع درآمد بود (به صورتی که لی مر (۳۲) استدلال نموده است).

مک کینون با ایده بکارگیری جریان سرمایه های خارجی در تامین فرایند 'اصلاح تجاری در دوره گذار قویا مخالفت نموده است. در واقع وی در کتاب خود (۱۹۷۳) چنین اظهار می دورد که چنانچه ورود سرمایه های خارجی مجاز گردد، اصل فرایند آزادسازی بطور کلی ناتمام می ماند. وی چنین مواردی را "آزادسازی جزئی به کمک سرمایه خارجی" می داند. البته این نظریه با موضع وی در این خصوص که ورود سرمایه باید در تمامی مراحل آزادسازی تجاری شدیداً کنترل شود سازگار است و براساس این ایده استوار است که حرکات کوتاه مدت سرمایه علائم نادرستی را به بخش خصوصی می دهد. همانطوری که وی اخیراً اظهار داشته است:

"جریان آزادسازی تجاری باید بدون اتکا به ورود غیرعادی سرمایه خصوصی در کوتاه مدت شروع شود ورود چنین سرمایه هایی صرفاً نمی تواند در بلند مدت ادامه داشته باشد و در خلال فرایند آزادسازی علائم نادرست بازار را مرتفع می سازد."

دو مسأله در ارتباط با این نظریه وجود دارد: اولاً منظور مک کینون از ورود "غیرعادی" سرمایه روشن نیست. ثانیاً هیچ دلیل ذاتاً تئوریکی وجود ندارد تا بپذیریم که جریانات "غیرعادی" سرمایه علائم گمراه کننده با خود به همراه دارند. برای اینکه بحث ملموس شود، لازم است روشن گردد که چرا بخش خصوصی تشخیص نمی دهد که این جریانات (ورود سرمایه) موقتی و به اصطلاح غیرعادی هستند (همانطوری که دولت احتمالاً در مدل مک کینون به این صورت عمل می کند). اگر بخش خصوصی ماهیت موقتی بودن این جریانات را تشخیص دهد، ورود سرمایه علائم انحرافی از خود بروز نداده و هیچ دلیلی، حداقل در این زمینه ها وجود ندارد تا تحرکات سرمایه را محدود نمود.

اعتبار اصلاح تجاری به نحو بارزی به تحلیل نحوه آزادسازی بستگی دارد. اگر این امر به صورتی باشد که گویی 'اصلاحات در آینده معکوس خواهد شد، صاحبان سرمایه در صنایعی که قابلیت

رقابت با واردات را دارند ممکن است از منابع خارجی که در نتیجه باز شدن حساب سرمایه بدست آمده برای سرپا (فعال) نگهداشتن شرکتهای خود استفاده نمایند به این امید که زیانهای آنها موقتی بوده و در نتیجه آزادسازی جبران می شود. این همان چیزی است که در آرژانتین اتفاق افتاد. با توجه به ارزیابی دورنبوش از تجربه آرژانتین در طی دوره ۸۲-۱۹۷۸^{۲۰} در نتیجه عدم اعتماد نسبت به استمرار برنامه اقتصادی^{۲۱}، اکثر شرکتهایی که می بایست در پی حذف تعرفه ها از بین می رفتند، تصمیم گرفتند زیر بار بدهی بروند تا بتوانند به فعالیت خود ادامه دهند و منتظر تغییر در استراتژی اقتصاد باشند. از طرف دیگر منابع خارجی می بایست صرف اقداماتی گردد تا از آن طریق مسئولین بتوانند دولت را نسبت به مطلوبیت معکوس نمودن اصلاح تجاری متقاعد نمایند.

بعلاوه اگر مردم بر این عقیده باشند که اصلاح تجاری در آینده معکوس خواهد شد، تمایل پیدا می کنند تا خودشان را زیر بار قرض سنگین ببرند تا بتوانند مصرف فعلی خود را تامین کنند. این استراتژی معقولی است که آنها انتظار داشته باشند تا کالاهای قابل واردات در آینده به دلیل افزایش تعرفه ها گرانتر شوند. گر چه این امر می تواند از نقطه نظر خصوصی رفتار بجایی باشد اما از نقطه نظر اجتماعی به استقراض بیش از حد و یا نابجا منجر می گردد.

بنابراین اعتبار اصلاحات به این مساله بستگی دارد که طبق نظریه کروگر آیا افزایش در تامین منابع خارجی می تواند، با موجه و خوشایند جلوه دادن مسئله از نقطه نظر سیاسی، به جریان تعدیل کمک نماید و یا اینکه اصلاحات را بی نتیجه می گذارد. نباید به میزان اعتبار به عنوان متغیری کاملا برون را توجه نمود بدین علت که خود متاثر از استراتژی است که در خلال دوران آزادسازی دنبال می گردد. هماهنگی و سازگاری سیاستهایی که در داخل تعقیب می شوند زیربنای اصلی وحیاتی این اعتبار است. برای مثال ناسازگاری (هماهنگ نبودن) سیاستهای مالی در آرژانتین موجب شد تا کسری

مالی شدیدی بروز نماید و سیاست ارزی از قبل اعلام شده شالوده اعتبار (جریان) اصلاحات را ز بین ببرد.

۵ - نمونه هایی از تجارب مربوط به سیاستهای آزادسازی

تجربه اخیر شیلی در خصوص آزادسازی به نحوی که در آن " حساب جاری ابتدا باز می شود " آنگونه که توسط مک کینون، فرنکل و کروگر استدلال گردیده، نکته اساسی و جالبی را بدست می دهد. شیلی نحوه آزادسازی را از طریق نظریه مک کینون، فرنکل تقریباً به صورت دقیق دنبال نمود، یعنی ابتدا آزادسازی را در حساب تجاری اعمال نمود و حساب سرمایه را تدریجاً و پس از اینکه تعرفه ها به هدف نهایی ۱۰ درصد خود رسیدند، باز نمود. در کتابی که در سال ۱۹۸۲ به چاپ رسید، مک کینون اظهار نمود: " نحوه صحیح آزادسازی به تجربه موفق شیلی بعد از سال ۱۹۷۵ نزدیک است. شیلی را می توان به عنوان مرجع معیار دانست ". اما بمحض اینکه جریان آزادسازی به مرحله نهایی خود رسید، اقتصاد شیلی بدترین دوران کساد خود را تجربه نمود و تولید واقعی ۱۵ درصد در سال ۱۹۸۲ و ۳ درصد در سال ۱۹۸۳ کاهش یافت. بعلاوه هنوز از وضعیت کساد کاملاً رها نشده و به نظر می رسد دورنمای اصلاح تعرفه ها شدیداً در معرض خطر باشند. در واقع تعرفه های وارداتی در سال ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ افزایش یافته اند.

با اینکه تحلیل تجربه شیلی در حیطه مباحث این مقاله نیست ولی می توان به بعضی از دلایل اساسی شکست شیلی اشاره نمود. 'ولا تثبیت پولی شیلی به دلار در ژوئن ۱۹۷۹ در حالیکه دستمزدهای واقعی کاملاً به افزایش قیمتها وابسته بودند، اشتباه محض بود. ورود بیش از حد سرمایه در طی سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ موجب افزایش زیاد ارزش پول گردید که به زیان قابل توجهی در توان رقابت در بخش کالاهای تجاری منجر گردید. این وضعیت از طریق افزایش بی نهایت زیاد نرخ بهره (که قسمتی از آن را

می توان به انتظارات تعمیم یافته از کاهش بیش از حد ارزش یول نسبت داد) به خاطر کسادى بازار جهانی و سقوط رابطه مبادله شیلی، تشدید گردید. ناتوانی در اتخاذ اقدامات صحیح و بهنگام نیز این وضعیت را تشدید کرد و به بروز اقدامات سوداگرانه علیه پزو و متعاقب آن به از دست دادن ذخایر بین المللی منتج گردید.

آیا شکست شیلی به این مفهوم است که نحوه آزادسازی مورد نظر مک کینون، فرنکل و سایرین اشتباه است؟ به نظر من جواب منفی است. آنچه این تجربه به ما می آموزد این است که مدیریت اقتصاد کلان که برنامه آزادسازی را اداره می کند بسیار مشکل تر از آن است که ما آموخته ایم. در واقع نمونه های شیلی و آرژانتین بدین نکته اشاره دارند که مدیریت اقتصاد کلان می تواند آسیب پذیرترین بخش باشد که کشورها در امر آزادسازی با آن مواجه هستند. آنها همچنین موید نقش مرکزیت انتظارات و اعتبار در هر نوع اصلاح مهم اقتصادی می باشند. چنانچه اعتبار برنامه پایین باشد و در شرایط وجود انتظارات تغییر جهت سیاست، اصلاحات به دشواری می تواند تحقق پذیرد. بنابراین زمانی که سیاست اصلاحات برنامه ریزی می شود، سرعت و نحوه آزادسازی باید به صورتی تعیین گردد که انتظارات برگشت سیاست در سطح پایینی باشد.

مساله مهم دیگر که توجه کافی بدان مبذول نگردید، میزان بدهیهای خارجی ناشی از بازکردن حساب سرمایه است. آزادسازی حساب سرمایه تا چه میزانی می تواند با هدایت بخش خصوصی به استقراض بیش از حد از خارج به بحران بدهی خارجی منجر گردد (۳۳)؟ از نظر تئوریک استقراض بیش از حد (اضافی) غیرمحمتمل است، زیرا بخش خصوصی در وضعیتی که شرایط را مساعد ببیند در صورتی اقدام به استقراض می کند که بازده نهایی ناشی از این منابع بیش از هزینه وامها باشد و واکنش آزاد بین بخش خصوصی داخلی و بانکهای خارجی می تواند به استراتژی مطلوب استقراض و وام دهی منجر

گردد. اما در عمل و در منلهای پیچیده دلایل بی شماری وجود دارند تا بپذیریم که موضوع به این صورت نخواهد بود (۳۴).

اولاً همانگونه که تجارب اخیر بعضی از کشورهای آمریکای لاتین نشان داده است، تمایز بین وامهای خارجی دولتی و خصوصی بسیار کاذب و ساختگی است. زمانی که بخش خصوصی یک کشور دچار بحران بدهی می گردد، دولت بدهی بخش خصوصی را به عهده می گیرد. (و یا اینکه مجبور است بدهی را به عهده بگیرد). به همان میزان که بخش خصوصی از ضمانت دولت درقبال تعهداتش آگاهی دارد، بزور رفتار سوء اخلاقی از سوی بخش خصوصی شدیداً محتمل می گردد. تحت این شرایط، تفاوت مهمی بین استراتژیهای مطلوب استقراض اجتماعی و خصوصی بوجود می آید که میل به جانب بخش خصوصی در زیاده روی در استقراض دارد.

ثانیاً همانطوری که در بخش سوم اشاره شد و برعکس مدل ساده حتی کشورهای کوچک قادر به استقراض مبالغ نامحدود در یک نرخ بهره مشخص بازار جهانی نیستند، کشورهای کوچک تا میزان معینی با منحنی صعودی عرضه برای منابع خارجی که در آن نرخ بهره اعمال شده تابع فزاینده ای از میزان وام استقراض شده است، روبرو می گردند. این واقعیت همچنین بخش خصوصی را ترغیب می کند تا هنگامی که حساب سرمایه باز است، استقراض کند. در این خصوص، بحث صریحی در رابطه با وضع نمودن مالیاتی مطلوب بر استقراض وجود دارد. (نرخ این مالیات می تواند $\frac{1}{E}$ باشد که در آن E کشش عرضه منابع خارجی است).

ثالثاً، چنانچه بخش خصوصی افزایش تعرفه ها در آینده را محتمل بداند میل به استفاده بیشتر از منابع با نرخ بهره کمتر دارد (نرخی که می تواند در آن به مبادله کالاهای قابل معامله بین حال و آینده بپردازد) و در نتیجه استقراض از خارج را افزایش می دهد. در حالیکه این استراتژی از نقطه نظر

خصوصی مطلوب باشد، نمی تواند از دیدگاه اجتماعی نیز به همین صورت باشد. اینگونه ملاحظات مبین آن است که رابطه بین آزادسازی و استراتژی مطلوب استقرای زمینه جالبی برای تحقیقات آینده است.

۶ - پیشنهادات نهایی

در یک مدل اقتصادی عاری از نارسائیها، مساله نحوه دقیق آزادسازی حسابهای جاری و سرمایه قابل اغماض است. هر دو حساب را می توان فوراً و بطور همزمان آزاد نمود. اما در جهانی که معلو از هزینه های تعدیل، نارسائیهای بازار و اثرات خارجی است، دلایل بی شمار سیاسی و اقتصادی وجود دارد که چرا آزادسازی فوری و همزمان (حسابها) نه عملی است و نه مطلوب. در این زمینه نحوه صحیح آزادسازی اخیراً توجه همگان را چه در محافل علمی و چه در میان سیاستگذاران به خود جلب نموده است.

من در این مقاله نکات بسیار مهم مربوط به نحوه آزادسازی را به بحث کشیده ام. اما سه مبحث مهم دیگر در رابطه با جریان آزادسازی به مفهوم وسیع آن باقی است که هنوز مورد آزمون قرار نداده ام. اولاً اگر آزادسازی نتواند همه اختلالات را از بین ببرد، اثرات رفاهی اصلاح جزئی به زیر سوال می رود. از دیدگاهی که در مرحله دوم اهمیت قرار دارد، تقریباً همه چیز می تواند برحسب رفاه به عنوان عواقب اصلاح جزئی اتفاق افتد. ثانیاً سرعت آزادسازی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در شرایطی که نارسائیهای بازار و یا اثرات خارجی وجود دارند و اولین و بهترین سیاستها برای برخورد (رفع) با آنها موجود نیست، باید در فکر آزادسازی تدریجی و نه فوری بود. ثالثاً رابطه بین آزادسازی و تثبیت نقش مهمی در برداشت از موفقیت و یا شکست اصلاحات آزادسازی دارد. زیرا بیشتر تلاشهای مرتبط با آزادسازی به موازات برنامه های عمده تثبیت اتخاذ گردیده اند. یکی از جوانب مهم این رابطه که نیاز به توجه بیشتری دارد مطلوبیت اجرای آزادسازی جامع و کامل در شرایطی است که برنامه های عمده تثبیت

در جریان باشد.

با اینکه تحلیل من از پشتوانه تئوریک قوی در رابطه با نحوه صحیح آزادسازی حسابهای جاری و سرمایه برخوردار نیست، ولی شواهد تاریخی و ملاحظات تئوریک که در این مقاله مورد بحث قرار گرفته اند بر این نکته دلالت دارند که استراتژی محتاطانه تر همان آزاد نمودن حساب جاری در مرحله اول است. قویترین حالت برای تسلسل براساس روابط بین ثبات اقتصاد کلان، جریان سرمایه و نرخ واقعی ارز بنا گردیده است. تجارب مربوط به ورود سرمایه بلافاصله پس از آزاد کردن حساب سرمایه عموماً به بی ثباتی منجر گردیده است - برای نمونه به تجارب کره در سال ۱۹۶۴، آرژانتین ۱۹۷۸ و شیلی ۱۹۸۰ توجه شود - و سایر جوانب مجموعه اصلاحات را به خطر انداخته است. بعضی از این تجارب بر این نکته اشاره دارند که حساب سرمایه باید به آرامی باز شود بصورتی که هر گونه افزایش بعدی در میزان بدهی خارجی در طول زمان توزیع گردد و درجه تقویت ارزش واقعی پول را همانطور که هاربرگر توصیه نموده است، کاهش دهد. همچنین به همان میزان که نرخ ریسک کشورها موجب می گردد تا این کشورها با منحنی صعودی عرضه وجوه خارجی مواجه گردند، بحث وضع بهینه مالیات بر بدهیهای خارجی مطرح می گردد.

بیشتر مباحثی که در این مقاله ارائه گردید براساس این فرض بوده است که زمانی که حساب سرمایه باز می شود، عوامل داخلی بتوانند از خارج استقراض نمایند. این همان چیزی است که در شرایط عادی انتظار می رود. بدین علت که نرخ بهره واقعی باید در کشورهای در حال توسعه بیشتر از کشورهای پیشرفته باشد. گرچه از سال ۱۹۸۲ به دنبال بحران بین المللی بدهیها، بیشتر کشورها با سهمیه بندی موقتی اعتبارات در بازارهای بین المللی سرمایه مواجه بوده اند. تحت چنین شرایطی، باز کردن حساب سرمایه احتمالاً موجب ورود سرمایه اضافی نمی شود. بعلاوه بسته به روشی که هر کشور برای حل

مشکل بدهیهای خود اتخاذ می کند، در صورت رفع محدودیتهای سرمایه، ممکن است به خروج سرمایه منجر گردد. این ملاحظات پیشنهاد تاخیر در بازکردن حساب سرمایه را تقویت می نماید. اما فقط در شرایطی که گامهای اولیه در جهت تثبیت و تعدیل خارجی برداشته شوند و حساب تجاری بازگردد، می توان محدودیتهای سرمایه را به آرامی برداشت.

کلام آخر آنکه ویژگی اصلی هر مجموع اصلاحات میزان اعتمادی است که به وجود می آورد. چنانچه اصلاحات از هیچگونه مقبولیتی برخوردار نباشد مردم تصمیمات لازم را در جهت اجرای سیاست جدید که برای ساختار اقتصادی موثر باشد اتخاذ نمی کنند. بعلاوه نبودن اعتبار می تواند موجب گردد تا سرمایه گذاران منابع خارجی را صرف سرمایه گذاری در بخشهای "غیر ضروری" نمایند همانگونه که در آرژانتین اتفاق افتاد.

میزان اعتبار یک مجموع اصلاحات متغیری برون زا نیست اما به عواملی چند بستگی دارد که مهمترین آنها هماهنگ بودن (سازگاری) دقیق سیاستهای متخذ است. اگر مردم سیاستهای اتخاذ شده را ناسازگار ببینند باید انتظار داشت که اهداف اصلاحات قطع گردیده و یا معکوس عمل نماید. در این رابطه، نکته مهمتر از تعیین نحوه صحیح آزادسازی همانا اتخاذ مجموعه سیاستهای سازگار و معتبر است تا مدل آزادسازی انتخاب شده را حمایت نماید.

پی نویس :

- 1 - The Order of Liberalization of the External Sector in Developing Countries:
S. EDWARDS, International Finance Section, Department of Economics,
Princeton University

- | | |
|------------------------|---------------|
| 2 - Mc Kinon | 3 - Khan |
| 4 - Zahler | 6 - Harberger |
| 6 - Dornbusch | 7 - Mathieson |
| 8 - Inflation Tax | 9 - Sjaastad |
| 10 - Frenkel | 11 - Balassa |
| 12 - " Dutch Disease " | |

افزایش ناگهانی و فاحش درآمدهای ارزی یک کشور که می تواند در نتیجه عواملی چند مثل افزایش سریع قیمت جهانی کالاهای صادراتی یا اکتشاف منابع جدید و امثال آن حاصل شود و بر اثر آن بازدياد واردات ، قیمت نسبی کالاهای قابل تجارت (نسبت به کالاهای غیرقابل تجارت) کاهش قابل توجه پیدا نموده و منابع سرمایه ای از بخش تولید کالاهای قابل تجارت به بخش تولید کالاهای غیرقابل تجارت منتقل گردیده و نهایتاً در یک فرآیند اقتصادی ، اقتصاد ملی صفت زادی می شود .

۱۳ - مساله انتقادی در این مرحله این است که چرا بخش خصوصی در زمان تصمیم گیری در باره تولید و تحرکات منابع این هزینه ها را به حساب نمی آورد . جای تعجب است که غالب کارشناسانی که اینگونه مباحث را تحلیل می کنند در رابطه با سوال فوق بحث نموده اند .

14 - Lal

۱۵ - یکی از روشهای کنترل کردن نرخ ارز در طی دوران انتقالی اتخاذ نظام دو نرخي همراه با یک نرخ ثابت و یا کنترل شده برای انتقالات تجاری و یک نرخ شناور برای انتقالات مالی است. البته اداره کردن چنین سیستمی بصورت خودکار دشوار به نظر می رسد .

16 - Johnson

17 - Immiserizing

18 - Bercher , Bhagwati , Diaz - Alejandro

۱۹ - چنانچه نرخ بازده خصوصی و داخلی نسبت به سرمایه از نرخ بازده جهانی قبل از آنکه آزادسازی انجام گیرد تجاوز نماید، بازگردن حساب سرمایه به تخصیص بعضی از این وجوه برای واردات ماشین آلات منجر می گردد. این در واقع همان مجاز دانستن تجارت ماشین آلات است و بنابراین باید در چارچوب Factor - Trade تحلیل گردد.

20 - Time Preference

۲۱ - نکته مهمی در رابطه با سرعت کاهش تعرفه ها وجود دارد، اگر اصلاح ملایم تعرفه ای امروز اعلام گردد، استقراض ممکن است کاهش یابد زیرا مصرف کنندگان مصرف خود را تا زمانی که تعرفه ها پایین تر بیاید به تعویق می اندازند.

22 - Srinivasan

23 - LIBOR

۲۴ - ادواردز به عنوان مثال با استفاده از آمار وارقام (ادغام شده) ۱۹ کشور در حال توسعه و در فاصله زمانی ۱۹۸۰ - ۱۹۷۶ رابطه زیر را بین تفاوت نرخ خرید و فروش بر نرخ بهره بین بانکی لندن (LIBOR) و مجموعه ای از متغیرهای توصیفی (ارقام داخل پرانتزها آزمون رقمهای T . و SEE خطای معیار برآورد رگرسیون) پیدا کرد.

۱/۱۵۲ [تولید ناخالص داخلی / اندوخته های بین المللی] - [تولید ناخالص ملی / بدهی] = ۰/۶۳۳ + ۰/۳۱۲ = تفاوت نرخ خرید و فروش ارز

(۱/۲۲۲)(۲/۲۵۳)

(-۲/۱۲۲)

[تولید ناخالص ملی / سرمایه گذاری] ۱/۱۸۶ - [صادرات / توان بازپرداخت بدهی] ۰/۳۵۳ +

(۱/۴۵۸)

(-۲/۲۶۶)

SEE = 0/197

۲۵ - شرط مهمی در رابطه با بحث اعمال مالیات مناسب بر واردات سرمایه وجود دارد. چنانچه ارزیابی وام دهنده و وام گیرنده از احتمال قصور در پرداخت (تعهدات) از جانب طرفین یکسان باشد، صرفه ریسک کشور بخش واقعی (اصلی) هزینه استقراض نبوده و هیچ مالیاتی نباید در این

زمینه اعمال گردد. اما به نظر هاریگر، چنانچه وام دهنده قصور در بازپرداخت را محتمل نریداند، بهترین راه همان اعمال چنین مالیاتی است.

26 - Little , Scitovsky , Scott and Michaely

27 - Clark

۲۸ - مساله مهم چگونگی فراهم آوردن منابع خارجی است. یک احتمال این است که حساب سرمایه کاملاً باز شده است و استقراض آزاد بین المللی مجاز اعلام گردیده است. و یا اینکه حساب سرمایه بصورت جزئی بازگردیده و تنها بعضی از بخشها مجاز به استقراض از خارج هستند.

29. - National Bureau of Economic Research

30 - Mussa

31 - Market Imperfections

32 - Leamer

۳۳ - استقراض بیش از حد به میزان استقراض بخش خصوصی اطلاق می گردد که از میزان مطلوب اجتماعی آن تجاوز کند.

34 - Overborrowing